دانش

حفظ داربست بدن ۲۸

دانش

داروی جدیدی برای سیگار ۲۸

تکنولوژی

دستیاری کوچک با خدماتی بزرگ . ۲۹

جامعه

بازپس گیری سکوت ۳۰

نگاهی به پرونده ربودن ۳۴۵ کودک توسط یک زوج جوان

مهربانی دل‌های سنگی

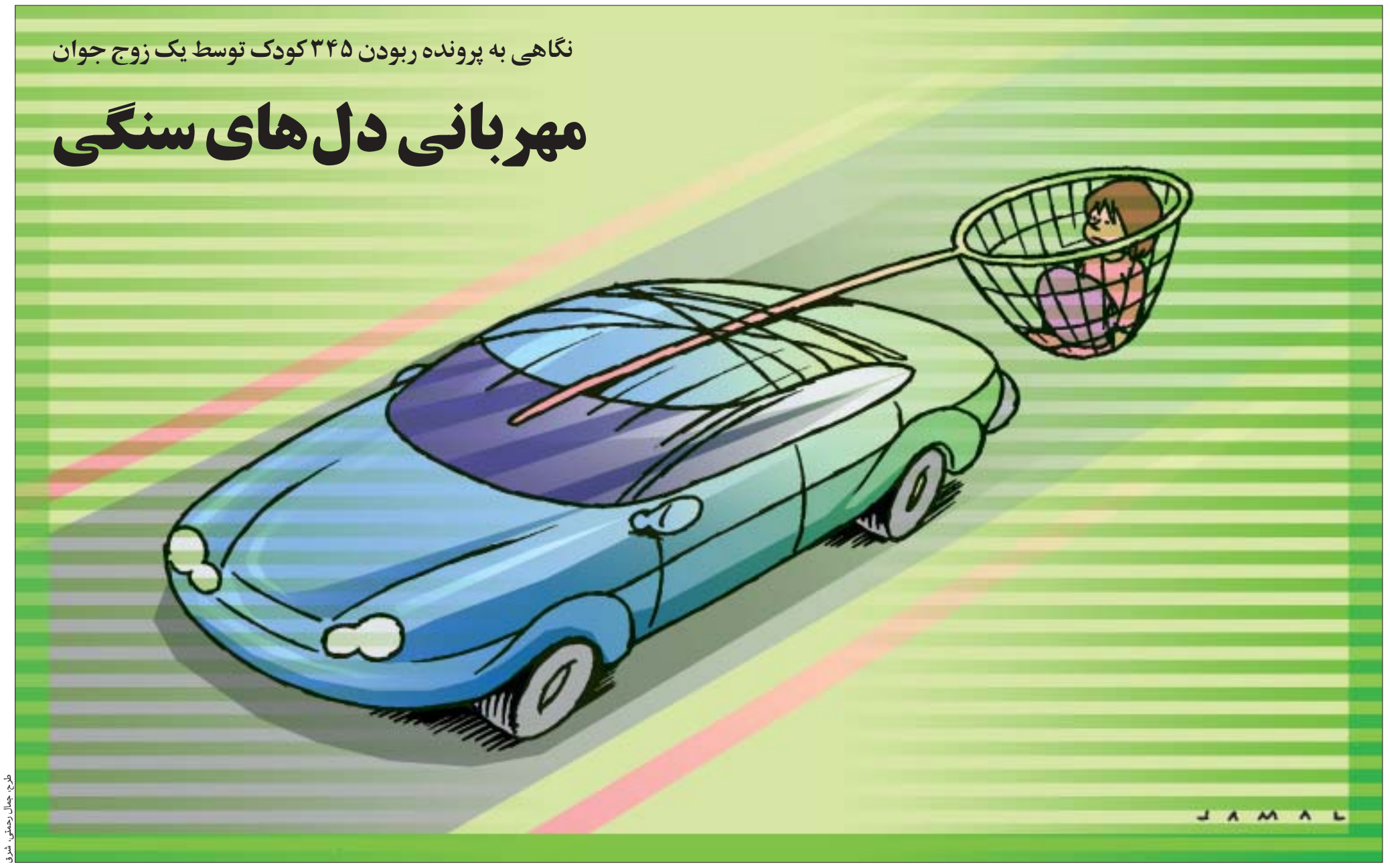

طرح: جمال رحمتی، شرق

گروه اجتماعی، بهنام پاکزاد: روز چهاردهم آبان‌ماه سال ۸۳ بود. دخترک ۸ساله جلوی منزلشان در یکی از خیابان‌های شهرستان نطنز مشغول بازی کردن با دوستانش بود. سحر چشم گذاشته بود تا دوستانش قایم شوند. تا ۱۰ شمرد. دست‌های کوچکش را از چشمش برداشت تا دوستانش را پیدا کند. هر کدام از آنها جایی مخفی شده بودند. سحر هم به دنبال آنها می گشت که ناگهان یک خودروی پژو ۴۰۵ بژرنگ جلویش ایستاد. یک زن و مرد جوان داخل آن نشسته بودند. زن جوان شیشه ماشین را پایین کشید و همان‌طور که با لبخند به سحر نگاه می‌کرد با دستش به او اشاره کرد و خواست تا به خودرو نزدیک شود. سحر دوان‌دوان به سمت خودروی مذکور رفت. زن جوان کاغذی را که در دست داشت به سحر نشان داد و از او خواست تا آنها را در یافتن آدرسی که روی کاغذ نوشته شده کمک کند. سحر آدرس را نگاه کرد و گفت خیابان را که مستقیم رفتید دومین چهارراه سمت راست بروید داخل خیابان. زن جوان با خنده‌ای که بر لب داشت به سحر گفت: ما اهل اینجا نیستیم و نمی‌توانیم این آدرس را پیدا کنیم. تو بیا سوار ماشین شو و ما را راهنمایی کن تا آدرس را پیدا کنیم. سحر گفت: الان من دارم با دوستانم بازی می‌کنم، نمی‌توانم با شما بیایم. سحر که با اصرار زن جوان روبه‌رو شد سوار خودروی آنها شد و با فریاد دوستانش را صدا کرد و به آنها گفت چند دقیقه دیگر برمی‌گردد. زن و مرد جوان و به ظاهر مهربان در طول مسیر با سحر صحبت می‌کردند و از او در مورد وضع زندگی‌اش می‌پرسیدند. هر لحظه سرعت خودرو زیادتر می‌شد. چهارراه اول، چهارراه دوم، چهارراه سوم. خودرو از شهر خارج شد. سحر که بسیار ترسیده بود به مرد جوان گفت: «آقا باید از چهارراه دوم می‌رفتید. این مسیر درست نیست.» در این لحظه زن جوان چاقویی از داخل کیفش بیرون آورد و آن را روبه‌روی سحر گرفت. دخترک از ترس به خود می‌لرزید و زبانش بند آمده بود. فکرش را هم نمی‌کرد که آن زن جوان و مهربان چاقو در دست گرفته باشد. زن چاقو را به سحر نزدیک‌تر کرد و از او خواست النگو، گردنبند و گوشواره‌هایش را درآورده و تحویل بدهد. سحر بسیار ترسیده بود. او به حرف‌های زن جوان گوش کرد. خودرو که چند کیلومتری از شهر دور شده بود، در یک خیابان فرعی متوقف شد و زن و مرد جوان سحر را از خودرو به بیرون پرت کرده و متواری شدند. از سوی دیگر پدر و مادر سحر نگران او شدند اما هنگامی که به جلوی در منزلشان مراجعه کردند دوستان سحر مشغول بازی بودند و خبری از سحر نبود. وقتی مادر سحر سراغ او را از دوستانش گرفت آنها ماجرا را تعریف کردند. دقایقی بعد پدر و مادر سحر به پلیس مراجعه کردند و موضوع را با ماموران درمیان گذاشتند. ماموران پلیس وقتی ماجرا را شنیدند متوجه شدند چندی پیش نیز دختربچه دیگری با همین روش ربوده شده و یک زوج جوان بعد از ربودن وی تمام طلا و جواهراتش را به سرقت برده و متواری شده‌اند. پلیس در حال بررسی این موضوع بود. در جریان تحقیقات مشخص شد افراد زیادی در شهرهای مختلف کشور با مراجعه به پلیس اعلام کرده‌اند دخترانشان توسط یک زن و شوهر جوان ربوده شده‌اند. به این ترتیب پلیس اصفهان تیم ویژه‌ای از ماموران خود را موظف کرد تا شناسایی و دستگیری این زوج سارق را در دستور کار خود قرار دهند. بلافاصله طرح مهار در شهرستان نطنز به اجرا درآمد و تمام ورودی‌ها و خروجی‌های شهر تحت نظر پلیس قرار گرفت. در حالی که تحقیقات در این زمینه ادامه داشت راننده یک خودروی رهگذر که بدن نیمه‌جان سحر را در کنار خیابان پیدا کرده بود به پلیس مراجعه کرد و او را تحویل داد. سحر بلافاصله به بیمارستان انتقال یافت و تحت مداوا قرار گرفت. دخترک بعد از هوشیاری ماجرا را برای پلیس تعریف کرد. پلیس که پی برده بود این زوج جوان تاکنون دختران زیادی را ربوده و طلا و جواهرات آنها را سرقت کرده‌اند و بعضاً آنها را مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند کار شناسایی آنها را به صورتی جدی‌تر دنبال کرد. در حالی که تحقیقات در این باره در اکثر شهرهای کشور ادامه داشت سرانجام عصر همان‌روز یعنی چهاردهم آبان‌ماه ۸۳ پلیس رد پژو ۴۰۵ بژرنگ را در حوالی پلیس راه اصفهان گرفت و با مظنون شدن به آن دستور ایست داد. سرنشینان خودرو با شنیدن دستور ایست پلیس قصد فرار داشتند اما موفق نشدند و در یک تعقیب و گریز مسلحانه دستگیر شدند. مرد جوان بعد از دستگیری قصد داشت مبلغ ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان وجه نقدی را که در اختیار داشت به صورت رشوه به ماموران پرداخت کند اما ماموران پیشنهاد او را نپذیرفتند و آنها را به اداره آگاهی اصفهان انتقال دادند. زوج جوان در بازجویی‌ها خود را «بهزاد» و «آنیتا» معرفی کردند اما منکر هرگونه کودک‌ربایی و سرقت و آزار و اذیت شدند. بهزاد و آنیتا در تمام مراحل بازجویی اتهام خود را انکار می‌کردند اما هنگامی که ماموران پلیس آنها را با چند دختربچه ربوده شده مواجهه حضوری کردند به ناچار لب به اعتراف گشودند. آنها در اعترافات تکان‌دهنده خود به پلیس گفتند از اوایل سال ۸۱ تصمیم به این کار گرفته و در شهرهای مختلف کشور دختران خردسالی را که تنها می‌دیدند به بهانه پرسیدن آدرس سوار خودرو کرده و در یک جای خلوت با تهدید چاقو، طلا و جواهراتشان را سرقت می‌کردند. آنها در ادامه اعلام کردند برای اینکه شناسایی نشوند بعد از هر چند سرقت خودروی خود را تعویض می‌کردند. بعد از این که خبر دستگیری این زوج جوان منتشر شد تعداد شاکیان افزایش چشمگیری یافت. روزبه‌روز بر تعداد شکات افزوده می‌شد. حدود ۱۵۷ شاکی از تمامی نقاط کشور با مراجعه به پلیس از زوج جوان اعلام شکایت کردند. در حالی که پلیس مشغول بررسی شکایات شکات بود متهمان در اعترافات جدید خود به ۳۴۵ مورد کودک‌ربایی و سرقت طلاجات آنها اقرار کردند. بهزاد و آنیتا یک هفته بعد از دستگیری موفق به فرار از بازداشتگاه اداره آگاهی اصفهان شدند. اما ماموران پلیس در یک اقدام اطلاعاتی و امنیتی مخفیگاه آنان در شهرستان بم را شناسایی و در حالی که ۷۰ درصد پلیس کشور در این خصوص آماده‌باش بودند و تمامی راه‌های کشور تحت نظر پلیس بود آنها را ۴۸ ساعت پس از فرار دوباره دستگیر کردند. به این ترتیب پرونده زوج جوان سارق جهت رسیدگی به شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی اصفهان ارسال شد و قاضی امید حفیظی پس از برگزاری جلسه محاکمه حکم مجازات این زوج جوان را صادر کرد. براساس رای قاضی پرونده متهم ردیف اول پرونده به نام «بهزاد بهادری‌پور» ۳۷ساله به یک‌بار اعدام در ملاءعام، ۱۰ سال حبس تعزیری، ۷۴ ضربه شلاق در ملاءعام و پرداخت خسارت به شکات محکوم شد. همچنین متهم دیگر پرونده به نام «آنیتا دستگیرعالی» ۳۰ساله نیز به ۱۰ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت خسارت به شکات محکوم شد. حکم صادره از سوی شعبه ۱۰۲ جهت تایید به دیوان عالی کشور ارجاع شد و قضات این دیوان پس از بررسی همه جانبه پرونده رای مجازات متهمان را تایید کردند. به احتمال فراوان حکم مذکور بعد از جلسه شورای تامین طی چند روز آینده در اصفهان اجرا می‌شود. دادستان عمومی و انقلاب اصفهان با اشاره به افزایش این قبیل جرایم به تمام خانواده‌ها هشدار داد و گفت: خانواده‌ها به فرزندان خود بیاموزند که تحت هیچ شرایطی سوار خودروهای شخصی نشوند و از وسایط نقلیه عمومی استفاده کنند. سیدحمیدرضا طباطبایی افزود: با توجه به رو به گسترش بودن جمعیت شهری و همچنین اینکه لباس‌های نظامی به راحتی در اختیار مردم قرار می‌گیرد مراقب ماموران قلابی باشید. هیچ ماموری بدون ارائه حکم قضایی و کارت شناسایی معتبر حق انتقال افراد را ندارد.

زوج جوان کودک‌ربا

■ گفت‌وگو با متهم ردیف اول پرونده

■ خودت را معرفی کن؟

بهزاد بهادری‌پور هستم ۳۷ساله، اهل بم و ساکن کرج.

■ سواد داری؟

دیپلم ردی هستم.

■ از اول در کرج بودی؟

نه در زاهدان زندگی می‌کردیم. زمانی که خواهرم دانشگاه تهران در رشته مهندسی قبول شد به تهران آمدیم.

■ چند خواهر و برادر داری؟

تنها یک خواهر دارم.

■ با همسرت چگونه آشنا شدی؟

او در داروخانه مشغول به کار بود که در رفت و آمدهایی که به آنجا داشتم با او آشنا شدم و پس از چند ماه آشنایی از او خواستگاری کردم و با هم ازدواج کردیم.

■ چند سال پیش ازدواج کردی؟

۹ سال پیش.

■ فرزند هم داری؟

نه.

■ از کی شروع به این کار کردید؟

از حدود دو سال قبل از دستگیری.

■ چرا؟

نمی‌دانم.

■ علت و انگیزه‌ات چه بود؟

فقط به خاطر مشکلات مالی.

■ جرم دیگری هم مرتکب شدی؟

بعضی وقت‌ها دخترها و پسرهای جوان را هم که می‌دیدیم تحت عنوان مامور از آنها اخاذی می‌کردیم.

■ الان نظرت درباره کارهایی که کردی چیست؟

پشیمانم. نباید این کار را می‌کردیم.

■ می‌دانی حکمت چیست؟

بله.

■ چه احساسی داری؟

توکل کردیم به خدا، خدا بزرگ است.

■ ناراحت نیستی؟

چرا خیلی ناراحتم. من زندگی را دوست دارم، امیدوارم دوباره بتوانم زندگی کنم. اما من فکر می‌کنم حکمی که برای من صادر شده نوعی ظلم است.

■ آن روزها که بچه‌ها را می‌دزدیدی به این روز فکر نمی‌کردی؟

نه هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم که دستگیر شوم.

■ حرف آخر.

طلب بخشش.

گفتنی است آنیتا، متهم ردیف دوم پرونده که به عنوان همدست همسر خود را در این کودک‌ربایی‌ها یاری می‌کرد فقط به اظهار یک جمله بسنده کرد و گفت: «اگر قرار باشد همسرم بهزاد اعدام شود و من زنده بمانم حتماً تا پایان دوران محکومیتم خودم را می‌کشم.»

■ آدم‌ربایی

براساس قوانین موجود آدم‌ربا به فرد یا افرادی گفته می‌شود که فرد یا افرادی را برای مقاصد سیاسی و یا مالی و به صورت جبری با خود برده و در محلی تا انجام خواسته‌شان به اجبار نگهداری کنند. آدم‌ربایی انگیزه‌های مختلفی دارد که شایع‌ترین آن انگیزه‌های ترکیبی از جمله سرقت و اعمال ضداخلاقی است. این نوع آدم‌ربایی که توسط افراد مجرم خطرناک صورت می‌گیرد معمولاً توسط گروه‌های دو یا سه نفره‌ای انجام می‌شود که غالباً سابقه‌دار بوده و انواع اقدامات مجرمانه و جرایم مختلف را تجربه کرده و تجارب قابل توجهی در ارتکاب جرایم با رعایت جوانب حرفه ای آن دارد. قربانیان این گونه جرایم معمولاً زنان و دخترانی هستند که به واسطه احتمال وجود طلاجات و زیورآلات در بدن خود، وجود کیف همراه دارای وجه نقد و اشیای ارزشمند توسط آدم‌ربایان ربوده می‌شوند. این نوع جرم یکی از بارزترین زمینه‌های مجرمانه‌ای است که مجرمان خطرناک با انجام عملیات واحد مرتکب آن می‌شوند. اما یکی دیگر از انواع آدم‌ربایی با انگیزه باج‌خواهی صورت می‌گیرد که این اصلی‌ترین و واقعی‌ترین مصداق آدم‌ربایی است. در این نوع آدم‌ربایی افرادی بدون اطلاع قبلی و بدون اینکه علت و سبب قانع‌کننده‌ای علیه آنها وجود داشته باشد صرفاً برای اینکه در قبال رهایی همراه با سلامت آنها باج پرداخت شود، ربوده شده و آدم‌ربایان با سلب آزادی فرد، در حبس نگه داشتن او و با تهدیدات آزاردهنده فراوان و مخل آسایش، خانواده و بستگان او را در فشار قرار می‌دهند تا بر اثر نگرانی اجباری ناشی از فقدان فرد و تهدیداتی درباره سلامت او اعضای خانواده‌اش اقدام به پرداخت باج کنند. در این نوع آدم‌ربایی که افراد بدون علتی خاص و قانع‌کننده و صرفاً به علت ثروت و تمول خود در معرض تهاجم و عملیات مجرمانه گروه یا گروه‌های جنایتکار قرار گرفته، جان و امنیت جانی‌شان در گرو پرداخت باج ظالمانه همراه با خطر جدی و مرگ‌آور قرار می‌گیرد. آدم‌ربایی با انگیزه اختلافات خانوادگی که از نوع کم‌خطر و آرام محسوب می‌شود نیز در کشور ما بعضاً اتفاق می‌افتد. این نوع آدم‌ربایی معمولاً در پی بروز اختلافات خانوادگی و زناشویی رخ می‌دهد و معمولاً قربانیان دائمی و ثابت آن کودکان این گونه خانواده‌ها هستند که در پی بروز اراده‌های ناراضی از توافق‌های درون فامیلی مبادرت به ربودن و انتقال «بچه‌های طلاق» و یا «بچه‌های خانواده‌های در آستانه طلاق و فروپاشی» می‌کنند تا نگهداری بچه نزد خود و محرومیت طرف مقابل از نگهداری بچه را منتفی کنند.

آدم‌ربایی با انگیزه بهره‌گیری جنسی، آدم‌ربایی با انگیزه تحمیل خواسته‌های سیاسی، آدم‌ربایی با انگیزه تحمیل شرایط و تغییر اوضاع، آدم‌ربایی با انگیزه تسویه‌حساب‌های مرتبط با قاچاق انسان، آدم‌ربایی با انگیزه آزاد کردن افراد زندانی، آدم‌ربایی با انگیزه انتقام‌جویی و آدم‌ربایی با واسطه و سفارشی با انگیزه‌های مختلف نیز از انواع دیگر این جرم هستند.

■ هر ۴۰ ثانیه یک کودک در آمریکا ربوده می‌شود

پدیده آدم‌ربایی در جهان نیز افزایش چشمگیری داشته است. به طوری که اتحادیه کودکان ناپدید شده آمریکا اعلام کرد هر ۴۰ ثانیه یک کودک در این کشور ربوده و یا گم می‌شود. هر روز هزاران کودک در سراسر آمریکا مفقود می‌شوند که اکثراً قربانی آدم‌رباها می‌شوند. از اکثر این موارد ربودن کودکان می‌توان با آموزش و تربیت مناسب کودکان توسط والدین جلوگیری کرد. اگر کودکان یاد بگیرند چگونه با غریبه‌ها رفتار کنند و به آنان اعتماد نکنند بسیاری از حوادث کودک‌ربایی و باج‌خواهی در جامعه رخ نمی‌دهد.

در همین زمینه

جرمی خطرناک علیه امنیت عمومی جامعه

علی دلداری*: یکی از جرایم خطرناک علیه تمامیت جسمانی افراد و علیه امنیت عمومی جامعه آدم‌ربایی است که همواره از سوی قانونگذاران با برخورد شدید کیفری مواجه بوده است. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در قانون آئین دادرسی کیفری در بدو رسیدگی به اتهام قرار تامین کیفری از نوع بازداشت موقت را پیش بینی کرده است. پس شخص آدم‌ربا نمی‌تواند با گذاشتن وثیقه یا معرفی کفیل در صورت صدور قرار بازداشت موقت آزاد شود. یکی از صور بسیار خشن آدم‌ربایی کودک‌ربایی است که با انگیزه‌های مختلف انجام می‌شود و در برخی پرونده‌ها اختلاف حساب با والدین مطرح است و در برخی از آنها انگیزه فروش نوزاد یا سوءاستفاده جنسی و یا اهداف دیگر که در هر صورت قانونگذار ما در مقام تعیین مجازات برای آدم‌ربایی این نکته را مدنظر داشته است که آدم‌ربایی در دو حالت با حداکثر مجازات برای مرتکب مواجه است یعنی ۱۵ سال حبس. و آن دو حالت یکی اینکه فرد ربوده شده زیر ۱۵ سال سن داشته باشد و دیگر اینکه آدم‌ربایی با استفاده از وسایل نقلیه انجام شده باشد البته این مجازات علاوه بر مجازات جرایم احتمالی خواهد بود که بر فرد ربوده شده انجام شود. مثلاً اگر فردی کودکی را برباید و سپس وی را مورد تجاوز قرار دهد یا به قتل برساند بدیهی است مجازات وی اعدام خواهد بود (قصاص) و یا اگر مرتکب ضرب و جرح وی شود مجازات ضرب و جرح به مجازات آدم‌ربایی اضافه می‌شود. گاهی ممکن است آدم‌ربایی و علی‌الخصوص کودک‌ربایی به قصد انتقام صورت گیرد یا در خصوص کودکان ممکن است به انگیزه فروش خود یا اعضای بدن صورت گیرد که در هر صورت قانونگذار کیفری ما بدون توجه به قصد و نیت فرد آدم‌ربا مجازات سنگینی را برای وی در نظر گرفته است. موضوع آدم‌ربایی یک امر کیفری است که با اعلام شکایت شاکی خصوصی قابل طرح در دادسرا است و حتی اگر شاکی خصوصی هم وجود نداشته باشد و دادستان به هر طریقی از وقوع آدم‌ربایی مطلع شود دستور تعقیب مجرمین را صادر می‌نماید. پرونده‌های مربوط به آدم‌ربایی بعد از طرح در دادسرا و رسیدگی و احراز اتهام با کیفرخواست دادستان به دادگاه عمومی جزایی ارسال می‌شود و دادگاه عمومی جزایی برای مرتکبین حسب مورد مجازات تعیین می‌کند البته در صورتی که فرد ربوده‌شده به قتل رسیده باشد یا مورد تجاوز جنسی قرار گیرد چون مجازات سنگینی در انتظار مرتکبین است با توجه به قانون به پرونده در دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌شود. در پرونده مورد اشاره ملاحظه می‌شود که متهمین مبادرت به کودک‌ربایی‌های متعدد کرده‌اند و قطعاً دستگاه قضایی برخورد لازم را در مورد آنان اتخاذ خواهد کرد.

***قاضی دادسرای جنایی تهران**

نگاه

عکس یادگاری با تونل

مهدی افروزمنش

تصور کنید، کارکنان یک تونل پس از اتمام کار خود با آن خداحافظی می‌کنند. شهردار تهران هم با تونل عکس یادگاری می‌گیرد تا پس از آن ده زوج جوان سوار بر ماشین‌های عروسی با عبور نمادین رسماً تونل رسالت را افتتاح کنند. تونلی شهری با حدود ۱۸۰۰ متر طول که اوایل سال ۱۳۷۶ کلنگ احداث آن بر زمین خورد و طبق قرارداد اولیه قرار بر افتتاح آن در دو سال آینده بود. اما زمان، شمار سال‌ها را به ۹ سال رساند تا پس از این مدت، افتتاح یک تونل شهری با وجود تکنولوژی پیشرفته حفاری قرن بیست و یکم به یک معجزه در پایتخت ایران بدل شود و برای پاسداشت شکسته شدن شاخ این غول افقی، سناریوهای مختلفی نوشته شود. کارگران عمرانی پروژه با آن کلاه‌های ایمنی زرد و آبی رنگ در پس‌زمینه تصویری که به تونل ختم می‌شود با لب‌های خندان و چه بسا گریان آخرین قدم‌ها را در تونل برمی‌دارند تا دوربین‌های مستندساز شهرداری تصاویر را ثبت کنند. سپس نوبت به شهردار می‌رسد تا با لبخندی پیروزمندانه پشت به ورودی عظیم تونل تصویر خود را نثار عکاس کند. در آخر سناریو نیز ۲۰ عروس و داماد سوار بر خودروهای گل‌زده خود بوق‌زنان از داخل تونل عبور می‌کنند که شاید دوربین‌ها این تصویر را با حرکت آهسته به تصویر کشند. با این حال این پرسش مطرح است که آیا افتتاح یک تونل این میزان حاشیه نیاز دارد و مهم‌تر از آن چرا احداث تونل ۱۸۰۰ متری ۹ سال به طول انجامیده است. پاسخ اول به پرسش دوم. تونل رسالت در واقع برملاکننده چهره واقعی مدیریت شهری ایران است که در تهران متجلی شده. مدیریتی که بر هیچ اساسی استوار نیست، کاملاً سلیقه‌ای و ضربتی، ناپایدار و البته وابسته به انگاره‌های ذهنی مدیران هدایت‌کننده آن. آنچنان که کرباسچی تکنوکرات در راستای سیاست اصلی خود یعنی تکمیل شبکه بزرگراهی تهران غبار بیست ساله از احداث این تونل را می‌زداید اما با تغییر مدیر، شهردار بعدی به سوی دیگری می‌رود. ملک‌مدنی بیشتر به گسترش فضای سبز بها می‌داد و احمدی‌نژاد به سرمایه‌گذاری‌های زودبازده‌تر اما قالیباف از اشتراکات بسیاری با کرباسچی برخوردار است که اتفاقاً یکی همان تکمیل شبکه بزرگراهی است. بنابراین تونل را در عرض فقط ۹ ماه به اتمام می‌رساند. دلایل دیگر حاکی از عقل کوتاه‌مدت در تصمیم‌گیری است که توام با شتاب‌زدگی به اقداماتی می‌انجامد که نه سال بعد شهروندان مطلع می‌شوند که در جریان عقد قرارداد اولیه احداث تونل رسالت نصب هیچ گونه تهویه‌ای دیده نشده بود. ۱۸۰۰ متر بدون هواکش، تصور کنید. وقت آن نرسیده که آقای کرباسچی پاسخ دهد؟

اما پاسخ دوم. این ذات مدیریت ایرانی است که وظایفش را به توانمندی‌اش تبدیل کند، اقدامات معمولی را چنان بزرگ کند که اندک‌زمانی بعد خود نیز از مشاهده آن دچار تحیر و یا وحشت شود و در نهایت عملکردش را بسان پتک چنان بر فرق سر مردم بکوبد که همه بدانند «چه مرد خوبی است». البته در این بین به طول انجامیدن اتمام تونل را نیز نباید فراموش کرد. زمانی که هرچه بیشتر گذشت بر حاشیه‌های تونل افزود و اغراق را در تمامی سطوح آن به جریان انداخت. پس بیراه نیست اگر امروز بشنویم «با افتتاح تونل رسالت دیگر هیچ راهی بسته نمی‌ماند» و یا «با افتتاح این تونل مشکل ترافیک تهران کاملاً برطرف می‌شود» و یا جالب‌تر از آن صرفه‌جویی ۴۰۰ میلیون تومانی در مصرف بنزین. تاکید مجدد. تونل رسالت برملاکننده چهره واقعی مدیریت شهری ایران خارج از عملکرد این و آن و چه بسا کشور است. در طول ۹ سال احداث تونل رسالت با الفاظی چون «بی‌نظیر»، «دشوار»، «کم‌سابقه در دنیا» و «خارق‌العاده» چنان عجین شد که طبیعتاً اتمام آن مایه مباهات خواهد بود. «بگذریم که در همین مدت در آفریقای جنوبی یک تونل به مراتب وسیع‌تر ساخته شد و شهروندان برزیلی هم بدون افتتاح از نمونه‌ای دیگر استفاده کردند.» همچنین چنان شد که امروز کمتر کسی به خاطر می‌آورد احداث این تونل وظیفه شهرداران گذشته و حال است تا دیگر نیازی نباشد که بگوید «چه مرد خوبی». مهم‌تر از همه تونل رسالت نشان داد که فقر انجام پروژه‌های بزرگ چگونه می‌تواند یک تونل را به «پروژه‌ای ملی» بدل کند که شهروندان سراسر کشور مجبور باشند تبلیغات آن را از شبکه‌های سراسری مشاهده کنند و اتفاقاً نشان داد که بنابه گفته محمدباقر قالیباف شهردار فعلی تهران «ما نه مشکل پول و اعتبار داریم و نه منابع و تخصص؛ تنها اشکالمان مدیریت ضعیف» است. خود وی البته با اتمام تونل در عرض ۹ ماه نشان داد که ادعایش تا چه حد صحیح است. آقای شهردار کارش عالی بود، نصب تهویه، از بین بردن موانع و در نهایت افتتاح آن هم فقط در عرض ۹ ماه. زمانبندی قابل تحسینی است اما از یاد نرود که به عنوان مدیر شهر فقط وظیفه‌اش را انجام داد. اگرچه باید اذعان داشت وظیفه‌اش را چنان انجام داده که دست مریزاد دارد.

با این وجود حرف هنوز همان حرف است. این همه هیاهو حول افتتاح تونل رسالت بیانگر ضعف ما (شهروندان)، شهر و مدیریت آن در تمامی جهات است. خودمان را فریب ندهیم، تونل رسالت یک کار معمولی است که اتمام آن معجزه نیست. اتمام تونل فقط محصول مدیریتی منسجم و ۹ ماهه است که ای کاش بدون هیاهو بهره‌برداری می‌شد تا اعتماد به‌نفس از دست داده را به دست آوریم.